



## ارگان بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فن

شماره‌ی ۵۳

۸ آذرماه ۱۳۹۰

+ ضمیمه در پرده‌ی امیرآباد، فرمان تشکیل بسیج دانشجویی  
اگرچه خود انقلاب اسلامی و پدیده‌هایی که انقلاب یکی پس از دیگری در طول زمان و در عرصه‌های گوناگون به وجود آورد، همه پدیده‌های شکفت‌آور هستند؛ اما پدیده‌ی بسیج و تشکیل این نیروی عظیم مجهزه‌گون، استثنای و کم نظری است. بسیج، حقیقتی شیوه افسانه‌هاست. برای کسانی که با متن واقع بسیج آشناشی ندارند، تصور چنین حجم پُرکیفیت عظیمی با این نوع و همه جانگی، آسان نیست. بسیج مرز سی‌ی نی شناسد؛ جوان‌های کم سال تا پیران کهن‌سال در آن شرکت دارند. بسیج مرز جنسی نی شناسد؛ زن و مرد در آن حضور دارند. بسیج مرز صنفی و مرز جغرافیی و قومی نی شناسد؛ همه‌ی اقوام ایرانی، همه‌ی اصناف گوناگون ملی در سطوح مختلف فکری از انسان‌های نخبه‌ی بر جسته‌ی دارند. اهل علم و دانشجویان تا جوان‌های فعال و پُرپوش صحنه‌های دیگر، همه در بسیج جمع‌اند. بسیج نماد احترام و مقاومت ملی و آگاهی یک ملت است؛ آن هم آگاهی همراه با تحریر، همراه با معنویت و همراه با اخلاص. بسیج، حقیقت است؛ اما شیوه افسانه‌هاست.



در میدان صبحگاه ستاد  
نیروی مقاومت بسیج  
۸۴ شهریورماه

مدیر مسئول: احسان ابراهیمی

سردبیر: محمد بهرامی

email: nabz.fanni@gmail.com

weblog: nabzbddf.parsiblog.com

پیامک: ۰۹۱۲۴۷۵۴۴۸۹

\* این نشریه حاوی اسمای معتبر که است و مسئولیت حفظ حرمت آن‌ها بر عهده‌ی دریافت نکند.

\* برای جلوگیری از اسراط، تعداد کمی منتشر می‌کنیم. لطفاً پس از مطالعه، نشریه را در اختیار دیگران هم قرار دهید.

از عاشورای سال ۶۱ تا...

# عاشرای معاشر

روایت محرم‌های تاریخ‌ساز

## علیرضا صادقی

**محرم ۶۱ هجری قمری:** هنوز محرم نرسیده بود و بیداد دست می‌زد و مرز مقررات خدا را می‌شکست که امام علیه‌السلام - رو به فرماندار مدینه کردند و خود را به فسق و فجور آلوده می‌ساخت، استفاده کردند. ملاقات مسئولین هیئت‌مدبی در قم با امام

«هان ای ولید! تو نیک می‌دانی که ما خاندان پیامبر و نجینه‌ی رسالت هستیم؛ خانه‌ی ما محل خمینی در آستانه‌ی رفراندوم فرمایشی ششم بهمن ۱۳۴۱، تحولات بنظری را در مضمون سخنرانی‌ها آمد و شد فرشتگان و جایگاه فرود رحمت خداست. خدا اسلام را به وسیله‌ی خاندان ما آغاز کرد و انقلاب بر ضد ظالمین، شاهیت اشعار مذهبی و سرانجام نیز به وسیله‌ی خاندان ما آن را بر همه‌ی مردمها و مسلک‌ها پیروزی بخشیده و جهان‌گستر خواهد ساخت.

اما بزید - که تو از من می‌خواهی به او دست بیعت دهم - خود می‌دانی که عنصری است گناه کار، تصویب رسید. نوروز سال ۱۳۴۲ امام خمینی به شراب‌خوار، خون‌ریز، که بی هیچ پروایی به جنایت و بیداد دست می‌زند و مرز مقررات خدا را می‌شکند با هجومی و حشیانه به مدرسه‌ی فیضیه در قم و مدرسه‌ی طالبیه در تبریز تعدادی از طلاب را مورد ضرب و جرح قرار داده. مدارس دینی را به ویرانه تبدیل کردند. حوزه‌ی علمیه قم پس از محروم ۱۳۴۲ طرح انقلاب سفید در رفراندوم نمایشی به عمومی اعلام کرد. دوم فروردین ۱۳۴۲ عوامل رژیم ایشان، روزی پیام تشکیل بسیج دانش‌جویی را داد و خود را به فسق و فجور آلوده می‌سازد؛ از این رو فردی چون من با فردی چون بزید دست بیعت

محرم فرا رسید. اسلام در برابر اسلام ایستاده است و با این حال حق در برابر باطل! و علی‌اکبر امام علیه‌السلام - در راه به پدر گفته بود: «حال که ما بر حق ایم، پس هیچ ترسی از مرگ نداریم».

امروز عشور است و امام مرگ با عزت را برجیات از دلت ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: «این زیاد، مرا پهلوی ساخت نشینند. امام خمینی سپس در نامه‌ای میان کشته شدن و دلت مخیر قرار داده، هیهات به علمای تهران اعلام کردند: «حضرات آقایان توجه دارند اصل اسلام در معرض خطر است، قرآن و عزت نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت از فرمومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد». دیشب هم یادگار برادرش مرگ را شیرین‌تر از عسل خوانده بود. ظهر عاشوراست. برای امام رمقی نمانده است.

اما مکتب انسان‌سازی امام تعطیل نیست و با اندک توان خود ندا می‌دهند: «ان لم يكن لكم دين و كتم لا تاخافون المعاد فكعون احرار في دنياكم»، آخرین نهایند.

در طرف مقابل هم ساواک با احضار و عاظ از آنان خواست که در مجالس عزاداری: ۱- علیه شخص نجوا می‌کند: «الله رضاً برضائک و تسليمًا لامرک لا معبد سواک». امام شهید شد و تا ابد، جاودانه؛ اول مملکت سخن نگویند؛ ۲- علیه اسرائیل مطلبی که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمودند: «برای شهادت حسین، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان گفته نشد؛ ۳- مرتب به مردم نگویند که اسلام در خطر است.

امام با آگاهی از تأثیر شگرف عشورا در مبارزه با

محرم ۱۳۴۲ هجری شمشی: در ایام مبارزه با حکومت طاغوت، یکی از شعارهای مردم این بود: «نهضت ما حسینی است / رهبر ما خمینی است». خود امام هم می‌گفت: «نهضت ما مرهون امام حسین مبلغین محترم و خطیابی معظم، دین خود را به دین ائبات فرمایند... امروز روزی است که حضرات مبلغین امام زمان -صلوات الله علیه- به حضرات مبلغین گرمای دل‌های مؤمنان آگاه بود و از همین رو در ایام حرم بهترین استفاده را از هیأتی که توسط خود مردم سازماندهی می‌شد، کرد. امام و دیگر علماء به چه نحو خدمت خود را به شرع مقدس ابراز و خوبی از طرفیت سخنرانی‌ها و مذاهیه‌ای این دین خود را ادا می‌فرمایند...». در عصر روز عاشورا

جایگاهی نداشت. از آن پس و به ویژه در سال پایانی عمر ایشان بود که این عبارت دوشاووش «اسلام آمریکایی» در کلام و پیام امام (ره) به طور مرتب تکرار می‌شد و این، تنگ‌تر شدن روزنه‌های غربال انصصارگرای امام (ره) بود که علاوه بر مخاصمه‌ای که با نحله‌های غیراسلامی داشت، تاب تحمل اسلام دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند، چرا که از اول هم شد و موضع گیری‌های امام (ره) علیه آنان را در پی داشت. به عنوان نمونه قسمتی از نامه‌ی امام (ره) به آقای منتظری در ۶۸ فروردین ۱۳۶۸ را مرور می‌کنیم: «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم؛ ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبیر نبودید، ولی شخصی بودید تحقیل کرد که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را دادم دهید، مسلمًا تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سریعی نمی‌کنم. والله همان سطور که واضح است، قصه، قصه‌ی «اسلام» یاد می‌کنم...»

همان سطور که واضح است، قصه، قصه‌ی «اسلام ناب» است. در حقیقت پس از آن که ملی‌گرها و چپ‌ها و لیبرال‌ها و متفاوتین از به دست گرفتند هستم نخواهیم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی هم می‌کرد و این جاست که برای شناخت افاد و تکلیف خودمان باید آن دو نوع اسلام را بشناسیم. ایشان، روزی پیام تشکیل بسیج دانش‌جویی را داد که آن روز تشکیل به نام و باسابقه‌ی دیگری در داشتگاه موجود بود که پسوند «اسلامی» را هم یاد می‌کند. بگذارید نمونه‌ی دیگری ریاست جمهوری بنی صدر جنادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتمن». این در حالی است که آقایان متفاطری، بازگان و بنی صدر همگی در مقاطعی مورد حمایت امام (ره) بودند. بگذارید نمونه‌ی دیگری بسیج دنیا شناسد؛ در نتیجه، نگرانی امام (ره) از نبود یک تشكیل بسیج دانش‌جویی نبود بلکه نگرانی ایشان از نوع اسلام آن تشکیل بود.

آری، ما هویت خود را در پیام امام (ره) یافته‌ایم. بسیج دانش‌جویی تشکیل شد تا در سنگر داشتگاه، پاس‌دار اسلام ناب باشد، اسلام پایرنهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تاریخ، اسلام نیز در اختلافات فکری بین سیاست‌مداران مسلمان نمایان گشته بود و این مطلبی نبود که امام (ره) یاد می‌کند. نوبت به نگرانی دیگر امام (ره) رسید و آن عبارت بود از اخراج و انشقاق در صف اسلام‌گرایان. نشانه‌هایی اسفند ۶۷ پیامی خطاب به روحانیون منتشر می‌کنند که در آن، مواضع خود را صریحاً بیان داشته‌اند و اینک قسمتی از آن را مرور می‌کنیم: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه‌ی کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب قابل از آن، این عبارت در ادبیات امام (ره) هیچ کلمه اسلام آمریکایی.

# دخونه

اصلاً کور شه جشم رصدخونه که نمی‌تونه خوشی دانشجوها رو بینه! از مسئولان دانشکده هم معذرت می‌خواه.

سوم: بسیج هم بعضی وقتاً کارایی می‌کنه ها. آدم شاخ در می‌آرها دوشهبی هفته‌ی پیش قرار بود فیلم به حبه قند رو در تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات اکران کنن؛ بعد گفتن که نه بیخشید، سه‌شنبه، تو دوم، باز هم هفته‌ی پیش و باز هم به مدد تبلیغات‌شون هم یه نمایشگاه مواد خوراکی در بلوار دانشکده فنی امیرآباد برگزار شد. دانشجوهای بازیگرای فیلم بوده. آخر سر هم برنامه شنیه‌ی این عزیز هم مختلط دور هم جمیع بودن و لبو می‌خوردن هفته‌ی بدون حضور هیچ بازیگری برگزار شد! سرکار خیلی خوبی خوشحال بودن! برنامه به این فرهنگی‌ای!

آن به راحتی از میان نمی‌رود؛ گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم، ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان مهلت می‌داد تا چهره‌ی حقیقی شان در پی حادث بعدی واضح گردد. یعنی افرادی بودند که حتی مسئولیت‌های کلیدی در جمهوری اسلامی داشتند و مورد حمایت امام (ره) بودند، اما پس از گذشت چند سال، تغییر روهی آن‌ها باعث برملا شدن ماهیت آن‌ها شد و موضع گیری‌های امام (ره) علیه آنان را در پی داشت. به عنوان نمونه قسمتی از نامه‌ی امام (ره) به آقای منتظری در ۶۸ فروردین ۱۳۶۸ را مرور می‌کنیم: «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم؛ ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبیر نبودید، ولی شخصی بودید تحقیل کرد که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را دادم دهید، مسلمًا تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سریعی نمی‌کنم. والله همان سطور که واضح است، قصه، قصه‌ی «اسلام

ناب» است. در حقیقت پس از آن که ملی‌گرها و چپ‌ها و لیبرال‌ها و متفاوتین از به دست گرفتند هستم نخواهیم گذاشت منافقین اسلام کنار نه شدند و مسئولین می‌دانستند که این گرانی دیگر امام (ره) در سوم ایام داشت. بگذارید نمونه‌ی دیگری ریاست جمهوری بنی صدر این را پذیرفتمن». این در حالی است که آقایان متفاطری، بازگان و بنی صدر همگی در مقاطعی مورد حمایت امام (ره) بودند. بگذارید نمونه‌ی دیگری بسیج دنیا شناسد؛ در نتیجه، نگرانی امام (ره) از نبود یک تشكیل بسیج دانش‌جویی نبود بلکه نگرانی ایشان از نوع اسلام آن تشکیل بود.

آن هوش سیاسی و دوراندیشی اش از آن بی‌اطلاع باشد. برای اوّل بار در تاریخ ۳۱ شهریور ۶۶ بود که امام (ره) از «اسلام ناب» سخن به میان آورد و تا قبل از آن، این عبارت در ادبیات امام (ره) هیچ

سلام راستش رو بخواهید رصدخونه یه کم ترسیده چه نیروهایی؟! به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی برای بازداشت رصدخونه خدایی نکرده به هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی وزیری کشور این را پذیرفتمن! این را باتوم و شوکر ... مورد لطف خود قرار دهنده و ما هم مجبور شیم بخشنایی از نشریه رو سفید بدیم بیرون! خلاصه من از همین آن به مدیر مسئول و سردبیر محترم نبض هشدار داده باشم! یکم: هفته‌ی پیش یه سری مسابقات ورزشی با همکاری نوشابه‌ی از رژی زای ردبول برگزار شد که الیته شماره‌ی قبیل خبرش رو داده بودیم. استادیوم



## لیک یا حسین

شهید عباس بابی، فرمانده نیروی هوایی  
ارتش جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی شخصاً در مدرسه‌ی فیضیه که مملو از جمعیت  
عزادار بود حضور یافته و به رغم تهدیدات رژیم، سخنان  
مبسوطی علیه شاه، اسرائیل و امریکا ایراد کردند. امام در  
بخشی از سخنان خود که در جمع بیش از دویست هزار  
نفر مردم عزادار ایراد می‌شد، خطاب به شاه گفتند: «من  
به شما نصیحت می‌کنم ای آقای شاه! ای جناب شاه! من  
بدرت از دیروز!

محرم ۱۳۵۷ هجری شمسی: از ۱۷ شهریور تا ۱۰  
آذر که مصادف با اول محرم‌الحرام ۱۳۵۷ بود، اتفاقات  
 مهمی در ارتباط با انقلاب اسلامی رخ داد. اعلام حکومت  
 نظامی و تشید برخورد با مردم مسلمان ایران، هجرت امام  
 خمینی از نجف به پاریس، اعتصاب کارگران و کارمندان  
 دولت، فاجعه‌ی مسجد جامع کرمان، کشtar دانش‌آموزان و  
 دانشجویان در سیزدهم آبان و تشکیل دولت نظامی ارتشد  
 از هزاری اتفاقاتی بود که در خلال این ماهها رخ داده بود.  
 ۲۵ روز پس از آغاز به کار دولت نظامی ازهاری، محرم ۱۳۵۷  
 فرا رسید. در شب اول محرم مردم به سر دادن شعارهای  
 «الله اکبر» و «الله الاعلام» بر روی بام‌های منازل خود روی  
 آوردند. از همان شب علاوه بر تظاهرات بر روی بام‌های  
 متازل، تظاهرات خیابانی نیز به شکل گسترده‌ای آغاز شد  
 می‌توان فهمید: «قم گشته کربلا، هر روزش عاشورا، فیضیه  
 قتل گاه، خون‌جگر علماء، شد موسی یاری مولانا الخمینی، یا  
 صاحب‌الامر». یازدهم محرم نیز دانشجویان دانشگاه تهران  
 به جمع تظاهر کنندگان پیوستند. رژیم پهلوی از ترس  
 و حشت زیاد، برای خاتمه دادن به قیام مردمی، رهبر  
 تاریخ است که با تنی چند، نهضت عظیم عاشورا را برپا  
 نمود و سلسه‌ی اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن  
 ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. در روز ۱۵  
 خرداد (۲۱ محرم)، مردم پس از اطلاع از دستگیری امام  
 در خیابان‌ها ریخته و علیه شاه دست به تظاهرات زدند.  
 شعارهای «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» فضای شهرها  
 را پر کرده بود.

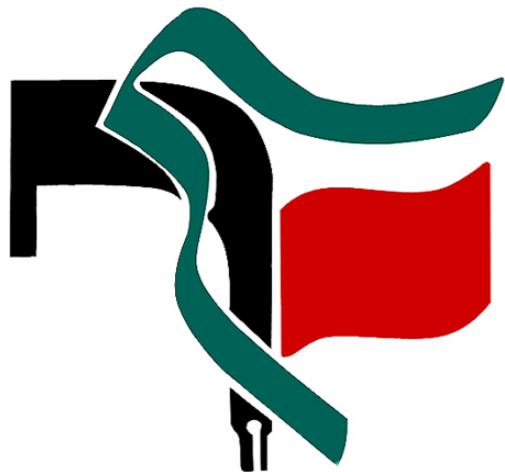
در قم تظاهرات مردم به خاک و خون کشیده شد. تهران،  
 شیراز، مشهد، ورامین و ... نیز به صحنه‌ی درگیری گسترده  
 مردم در میدان ارگ، رادیوی تهران عوام‌فریانه نوچه‌های  
 مذہبی پخش می‌کرد! پایه‌های رژیم پهلوی سست شده بود.  
 محروم ۱۳۵۶ هجری شمسی: ۱۴ سال پس از تبعید امام  
 گذشته بود. محروم فرارسید. حکومت پهلوی در این فاصله با  
 تکیه بر بیگانگان هر کاری که در راستای ضدیت با دین از  
 دستش بر می‌آمد، انجام داد. برپایی مراسم گوناگون ضددینی  
 نظیر جشن هنر شیراز، تغییر تقویم، پخش برنامه‌های مبتنی  
 از تلویزیون و ترویج فحشا و منکرات در روزنامه‌ها و  
 مجلات و سینماها و ... از یک سو و وابستگی سیاسی و

اقتصادی به بیگانگان و سرکوب و خفغان حاکم بر کشور  
 از سوی دیگر، جامعه را آماده‌ی افجع ساخته بود. شهادت  
 حاج آقا مصطفی خمینی هم در آستانه‌ی محروم، نام امام را  
 چاویدان که تکیه‌گاه رژیم در سرکوب نیروهای مردمی بود، رژیم  
 در مجالس عزاداری دوباره بر سر زبان‌ها آورده بود. رژیم  
 در ۲۷ محرم در روزنامه‌ی اطلاعات به امام و قیام کنندگان  
 ۱۵ خرداد اهانت کرد. واکنش مردم در قالب تظاهرات در  
 عاشورای ۱۳۵۷ ضربه‌ی سختی بر پیکر رژیم شاهنشاهی  
 قم بروز کرد. و رژیم بی‌چاره که نمی‌داند شهادت درس  
 عاشوراست و برای پیروان امام عاشورا شیرین‌تر از عسل،  
 روزهای مقدس تاسوعا و عاشورا خارج ساخت. سی‌وشش

## انحصارگرایی به سبک امام(ره)

بررسی زمینه‌های تشکیل بسیج دانش‌جویی

ابراهیم حمیدیا



تبلیغ می‌کرند و سعی داشتند در معادلات سیاسی  
 حکومت جدید ایران وزن بیشتری به خود اختصاص  
 دهند.

سعی امام(ره) نیز این بود که نگذارد گروه‌های  
 غیراسلامی، مسئولیتی در این حکومت نویا داشته  
 باشند و این را صریحاً اعلام می‌کرد و ای کاش مجال  
 هوتیت بسیج را زمانی می‌توانیم بشناسیم که در ک  
 درستی از معنای «اسلام ناب» داشته باشیم و این دو  
 مهمن جز با تحلیل مناسب از وقایع پس از انقلاب  
 حاصل نخواهد شد. ماههای ابتدایی انقلاب، تلاش  
 امام(ره) صرف این می‌شد که به مردم بفهماند که  
 این حکومت باید اسلامی باشد. آن روز که قرار شد  
 رأی ندادن با رهنمونه‌های امام(ره) ارتباط مستقیم  
 داشت و یا اساساً از سمت نهادهای نظارتی، رد  
 صلاحیت شدند و به این ترتیب

از فضای سیاسی ایران حذف شدند. همین وقایع بود که باعث  
 شد روشن‌فکران دیروز و امروز تهمت «انحصار طلبی» بر امام(ره)  
 وارد کنند و انصافاً هم حرف حقیقت انتخابات هم، دوباره تأکید نمود  
 است. هر کس منش امام(ره) را بشناسد برایش روشن است که  
 امام(ره) فردی «انحصار طلب»

بود. البته شناخت منش امام(ره) باید مبنی باشد بر

فرمایشات خود امام(ره) که در صحیفه ۲۱ جلدی  
 ایشان گردآوری گشته است و نه ظن و گمان‌های  
 سیست و بی‌اساس. امام(ره) حکومت را در انحصار  
 اسلام می‌خواست. این ادعایاً را صحیفه امام(ره)  
 تأیید می‌کند، مخصوصاً جلدی‌های ششم تا دوازدهم

که حاوی

بیانات و پیام‌های آن

برای شکستن امواج طوفان‌ها و فتنه‌ها و جلوگیری

از سیل آفت‌ها به سلاح پولادین صبر و ایمان

مسلح شویم. ملتی که در خط اسلام ناب محمدی-

تجهیز گرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه‌ی افرادش

اما آن‌هایی که صریحاً علیه اسلام موضع  
 نداشند. این ادعایی که مخصوصاً جلدی‌های نکرده‌ایم؛ فضایی که مردم‌ها  
 و مسلک‌ها و ایسم‌های متکر و متضاد برای خود

بسیجی باشند...

دانش‌جو و طلبه است. طلاق علوم دینی و  
 پایگاه علمی است. حوزه‌ی علمیه و دانش‌گاه باید

چهارچوب‌های اصلی اسلام ناب محمدی را در  
 اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند...

«...امروز یکی از ضروری‌ترین تشكل‌ها، بسیج  
 دانش‌جو و طلبه است. طلاق علوم دینی و  
 دانش‌جویان دانش‌گاه‌ها باید با تمام توان خود در  
 مراکز ارشاد اسلامی دفاع کنند و فرزندان

بسیجی ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرنادرز  
 نه شرقی و نه غربی» باشند...

باز هم سرکوب و به خاک و خون کشیدن مردم و طلاق  
 را پیش گرفت. امام طی پیامی، قیام ۲۹ محرم را ادامه‌ی  
 قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانست و اقدام رژیم را محکوم کرد.  
 کم کم قیام مردم قم به تبریز، یزد، کرمان و سایر شهرهای  
 کشور منتقل شد. عید نوروز ۱۳۵۷ مصادف با چهلم شهداي  
 تبریز شد و عزای عمومی اعلام گردید. وضع رژیم، هر روز  
 بدتر از دیروز!

محرم ۱۳۵۷ هجری شمسی: از ۱۷ شهریور تا ۱۰  
 آذر که مصادف با اول محرم‌الحرام ۱۳۵۷ بود، اتفاقات  
 مهمی در ارتباط با انقلاب اسلامی رخ داد. اعلام حکومت  
 نظامی و تشید برخورد با مردم مسلمان ایران، کارگران و کارمندان  
 خمینی از نجف به کار داشتند، اعتصاب کارگران و کارمندان  
 دولت، فاجعه‌ی مسجد جامع کرمان، کشtar دانش‌آموزان و  
 دانشجویان در سیزدهم آبان و تشکیل دولت نظامی ارتشد  
 از هزاری اتفاقاتی بود که در خلال این ماهها رخ داده بود.  
 ۲۵ روز پس از آغاز به کار دولت نظامی ازهاری، محرم ۱۳۵۷  
 فرا رسید. در شب اول محرم مردم به سر دادن شعارهای  
 «الله اکبر» و «الله الاعلام» بر روی بام‌های منازل خود روی  
 آوردند. از همان شب علاوه بر تظاهرات بر روی بام‌های  
 متازل، تظاهرات خیابانی نیز به شکل گسترده‌ای آغاز شد  
 می‌توان فهمید: «قم گشته کربلا، هر روزش عاشورا، فیضیه  
 که به شهادت عده‌ای از عزاداران حسینی منجر شد.

امام خمینی طی پیامی کشtar دانشگاه تهران  
 را محکوم و ارتباط قیام ملت ایران با حماسه‌ی عاشورا را  
 این گونه ترسم نمود: «این ملت، شیعه‌ی بزرگترین مرد  
 تاریخ است که با تنی چند، نهضت عظیم عاشورا را برپا  
 نمود و سلسه‌ی اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن  
 ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. در روز ۱۵  
 خرداد (۲۱ محرم)، مردم پس از اطلاع از دستگیری امام  
 در خیابان‌ها ریخته و علیه شاه دست به تظاهرات زدند.  
 شعارهای «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» فضای شهرها  
 را پر کرده بود.

در قم تظاهرات مردم به طرف مسجد پایگاه تا اون روز  
 افتاد به طرف مسجد پایگاه. تا اون روز  
 فرمانده پایگاهی رو این طور ندیده بودم  
 عزاداری کنه. پای برنه بین سربازان و  
 پرسنل، بدون این که کسی بشناسد...

## مجلس فرادای عزای سید الشهداء

معرفی چند کتاب با موضوع قیام امام حسین

در این صفحه برای آن‌هایی که به هر دلیلی زیاد هیئت نمی‌روند، ولی دوست دارند بهره‌ای از روزهای محرم ببرند و هم‌چنین آن‌هایی که هیئت هم می‌روند، ولی دوست دارند این روزها در جاهای دیگر هم بتوانند به قیام حضرت سیدالشدها فکر کنند. چند تا کتاب معرفی کردیم. گرچه هیچ چیز جای هیئت رانی گیرد، ولی این کتاب خوب خواندن هم شاید بدلي باشد از هیئت؛ پس شما را دعوت می‌کنیم به مجلس فرادای عزای امام حسین (ع). این جا سخنرانش رحیم‌پور ازغدی است، روضه‌خوانش شیخ عباس قمی و مرثیه‌خوانش شهید آوینی (گرچه کتاب معرفی شده از ایشان شعر نیست). در هر کدام از این زمینه‌ها البته می‌شد کتاب‌های دیگری هم معرفی کرد.

هر کدام از کتاب‌ها را هم که خواستید، از طریق شماره‌ی پیامک نشریه می‌توانید تا آخر دهه‌ی اول محرم تهیه کنید.



حسین -علیه السلام؛ عقل سرخ، پیاده‌شده‌ی متن سه گفت و گوی تلویزیونی حسن رحیم‌پور ازگدی؛ شاید بشود دهها قطعه‌ی دیگر مشابه قطعه‌ی زیر برمحتوا از این کتاب کوچک درآورد. در شکل و محتوا هرگز اندیشه‌ی مذهب به دست ضد مذهب از صحنه خارج نشده است؛ ولی وقتی ابوسفیان به ظاهر تسلیم می‌شود و از آن سوی خندق به این طرف خندق می‌آید و کسی که خانه‌اش بیست سال کانون توطنه علیه اسلام بدان بخشیده. اگر می‌خواهید به شکل منظم مرور کنید تاریخ را فرزندش فتح می‌شود و پرسش فاتح اسلام لقب می‌گیرد و پسر دیگر شمعونی (جزء کتابان وحی و خال المؤمنین نامیده می‌شود، بعد از این است که اینان می‌توانند شکستی را که در بدر خورده بودند، اینک در صفين جبران کنند و به شکلی عمیقتر در کربلا تلافی کنند).

کتاب آه، بازخوانی مقتل حسین ابن علی -علیه السلام، بر اساس نفسمهموم شیخ عباس قمی، ویرایش یاسین حجازی؛ ویراستار کتاب را از ترجمه‌ای قدیمی، به نثری امروزی برگردانده و چیدمانی خوانا برای مخاطب عام بدان بخشیده. اگر می‌خواهید به شکل منظم مرور کنید تاریخ را از زمان مرگ معاویه تا پس از شهادت ابا عبد الله، کتاب را از دست نهید.

چون سحر شد، حسین به راه افتاد و خبر به محمد [حنفیه] رسید؛ وضو می‌ساخت و طشتی پیش او نهاده بود. گریست.

نzd او آمد و زمام ناقه‌ی او بگرفت و گفت: «ای برادر! ما من و عده دادی در آن چه از تو درخواست کردم، تأمل فرمای. چه باعث شد که به این شتاب خارج شوی؟»

گفت: «پس از آن که تو جدا گشته، رسول خدا به خواب من آمد و گفت: ای حسین! بیرون برو که خدا خواست تو را کشته ببین».



فتح خون، نوشته‌ی سید مرتضی آوینی؛ معجونی از یافته‌های عقل و دل سید شهیدان اهل قلم از قیام امام حسین (ع).

صبح شد و بانگ الرحلی برخاست و قائله‌ی عشق عازم سفر تاریخ شد... خدایا، چگونه ممکن است که تو این باب رحمت خاص را تنها بر آنان گشوده باشی که در شب هشتم ذی الحجه سال صتم هجری مخاطب امام بوده‌اند و دیگران را از این دعوت محروم خواسته باشی؟ آنان را می‌گوییم که عرصه‌ی حیات‌شان عصری دیگر از تاریخ کره‌ی ارض است. چیهات ما ذلک الظن بک؛ ما را از فضل تو گمان دیگری است. پس چه جای تردید؟



در محرم‌های سال‌های پیش از انقلاب مردم گوش به فرمان امام خمینی بودند و در عاشورای ۸۸ سازگارا و نوری‌زاده در شبکه‌های بی‌بی‌سی و صدای امریکا مخاطبان خود را دعوت به حضور در صحنه اغتشاشات می‌کردند. چریک‌های فدایی و جریان بهائیت نیز برای اغتشاشات ظهر عاشورا فراخوان داده بودند و تعداد زیادی از دستگیر شدگان هم از همین گروه‌ها بودند. دیگر بگذرم از نقش دیبلمات‌های کشورهای بیکانه و عوامل مرتبط با سرویس‌های جاسوسی امریکا و غرب.

حرارت و گرمای دلهای مؤمنان را که به خاطر دارید؛ شروع شد. در هر مناسبتی جریان فتنه آشوبی به پا می‌کند. ۲۵ خرداد، ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و ... مردم بی‌گنا، مساجد و پایگاه‌های بسیج حتی اتوبوس‌ها و سطل آشغال‌ها نیز از قربانیان این حوادث‌اند. سرانجام فتنه ماهیت خود را کرد و مرگ فتنه را رقم زد و با لحن حضرت امام، «سلسله‌ای ابیلیسی» فتنه را در قبرستان تاریخ دفن نمود. و شاید اگر عاشورا نبود، مدت‌ها این فتنه ادامه پیدا می‌کرد.

\*\*\*

و چه زیبا می‌گوید سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی؛  
هر انسانی را لیله‌القدری هست که در آن ناگزیر از انتخاب می‌شود و حُر را نیز شب قدری این چنین پیش بگویند که با اسلام مشکل دارند. شعار مرگ بر اصل ... (بسکند قلمی که بخواهد تکرارش کند) تا به همه بفهمانند که مشکل‌شان با حکومت دینی است. به نماز گزاران ظهر عاشورا سنگ زدن تا ثابت کنند هر روز عاشوراست و هر اگر باب یا لیتنی کنْتْ معکِم هنوز گشوده است، چرا آن باب دیگر باز نباشد که: لَعَنَ اللَّهِ أَمَّةٌ سَمِعَتْ بِذِلِّكَ فَرَضَيْتَ بِهِ؟... حذف عاشورا هستند و مگر نور خدا خاموش‌شدنی است؟!

هم مداح بود هم شاعر اهل‌بیت-علیهم السلام. می‌گفت: «شمندام که من با سر وارد محسن شوم و اربابم بی‌سر وارد شود.» بعد شهادت وصیت‌نامه‌اش را آوردند. نوشته بود قرم را توی کتابخانه‌ی مسجد المهدی کنند. سراغ قبر که رفتند دیدند به هیکلش کوچیکه. وقتی جنائز اش اومد، قبر اندازه‌ی اندازه بود، اندازه‌ی تن بی‌سرش.



## لیک یا حسین

حاج شیرعلی سلطانی، مسئول تبلیغات تیپ امام سجاد -علیهم السلام- فارس



## عاشورا فصله‌نیست؛ فاعتبروا...

### ساجده صالحین

حالا عبرت کجاست؟ عبرت این جاست که چه کار کنیم جامعه‌ی آن گونه نشود. ما باید بفهمیم که آن جا چه شد که هم‌چنین از محرم در ذهن ما نقش بسته، تنها اندوه سوگواری خود را از خطر مصون نگه داریم!  
چند مثال از خواص خواص در این پنجاه سال چگونه شدند که کار به این جا رسید؟ از بین رفتن زهد

ما قضیه را این گونه مطرح می‌کنیم که چه طور شد جامعه‌ی اسلامی به محوریت پیامبر عظیم‌السنان، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه‌ی سرتاپا حماسه و شور دینی، همین جامعه‌ی ساخته و پرداخته، همان مراجعت طلحه!؛ «طلحه بن عبد الله»، چه قدر جواد و بخششده است! یک مزروعه‌ی خیلی بزرگ به نام «نشاستچ» است که این مزروعه را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فوجی ترین وضعی کشتد؟! انحراف، عقب گرد، برگشتن به پشت سر. این خطریست که هر جامعه‌ی اسلامی را زندگی شما پدید می‌آورد؛ و تنها در صورتی چنین عاقبتی نخواهد داشت که از واقعه‌ی عاشورا عبرت بگیرند.

قام خاطراتی که در این بخش از این شماره آورده شده، از کتاب خط عاشقی است. این کتاب تماماً از همین جنس خاطرات است. زحمت تدوین این کتاب را حسین کاجی کشیده که خودش در بین راویان خاطرات کتاب هم هست.

مطالعه‌ی این کتاب را هم از دست نهید.



## لَيْكَ يَا حَسِينَ

شہید سید محمد شکری، پزشکیار گردان عمار  
لشکر ۲۷ محمد رسول اللہ - صلی اللہ علیہ وآلہ



## لَيْكَ يَا حَسِينَ

شہید حسین قاسمی، معاون واحد تحریب  
لشکر ۱۷ علی ابن ایطاب

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲.
۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۰.

پی‌نوشت‌ها:

در تاریخ نوشته‌اند زمانی که حضرت خواست برود، نیزه را بیرون آورد. بعد از بیرون آوردن نیزه از آن مکان آب سرازیر شد. می‌دانید که در سرزمین حجاز چون آب کم است، بسیار ارزشمند است. آب سرازیر شد؛ پیرزن هم تعجب کرد. پرسش که از راه رسید ماجرا را تعریف کرد که کسی آمد و گفت وقتی پسرت برگشت، بگو بیاید پیش ما. حالا دیگران مسلمان بودند و مسئله‌ی تعاون و اعانه از

آنها توقع می‌رفت؛ اما این که مؤمن و مسلمان هم نبود. معلوم می‌شود وقتی باطن پاک باشد، از انسان دستگیری می‌کنند.

و هب ناگهان منقلب می‌شود و به مادرش می‌گوید خدا خیلی به من لطف و عنایت کرده است. بلند شد و تمام بساط را جمع کرد تا خودش را به امام حسین(ع) برساند. چاقو را به دست او داده‌ای و برای کار او تهیه مقدمات کرده‌ای. این را می‌گویند «اعانه»؛ او می‌خواهد برود سرت کند، تو نزدیان را به او دادی و او ذذی کرد، ولی تو خودت نرفتی.

تعاون کدام یک از این دو مورد اداره کند احتیاج به «اعانه» دارد؛ روز عاشورا ایستاده بودند و تماساً هم در زندگی مادی اش احتیاج به یکی در کار اصیل است و دیگری کمک می‌کند؟

جواب: آن‌هایی که اهل دقت هستند اگر جست‌وجو کنند می‌بینند که هم لغت و هم عرف معنای دوم را می‌گویند.

مراجعةه کنید به قاموس، منجد و ... و بینید که «عون» را به معنای کمک و مساعدی می‌آورند. یعنی یکی در کار اصیل است و دیگری برای او شرایط و اسباب را مهیا می‌کند.

### تطبیق بحث با قیام امام حسین(ع)

امام حسین(ع) هم در مسیری که می‌آمد، به این اصل اساسی عمل می‌کرد که ما از آن تعبیر به «استعانه» می‌کنیم. موقعی که امام حسین(ع) از مکه به سوی کوفه حرکت کرد من آمده‌ام خدمت شما و از شما می‌خواهم دو چیز را شما ضمانت کنید تا وہ برود. اول این که اگر او برو، می‌دانم کار را می‌کرد؛ گاهی برخودهای شخصی است، گاهی نامه نوشتن است و گاهی هم پیغام دادن است. یعنی از دیگران می‌خواست که در انجام دادن برّ و تقدوا کمک کنند و از آن طرف، به ائم و عدوان کمک نکنند.

### استعانه حضرت از و هب

حالا بروم سراغ یکی از پیغامهایش؛ وقتی حسین(ع) به «فیکی الحسین(ع)» آقا شروع کرد های‌های گریه کردند و بعد هم هر دو را رضیم کرد.

اعانه‌ی همسر و هب به برّ و تقدوا و هب رفت به میدان؛ عدهای از آن منافق‌ها را به درک واصل کرد؛ آن‌ها یک دست و هب را قطع کردند. چشم پیرزن گفت برای فلاوی، آن‌ها نصرانی بودند و مسلمان هم نبودند. حضرت ظاهرا کاری نکرد. فقط در بعضی تواریخ دیده‌ام که حضرت وقتی رسید آن جا، نیزه‌اش را در زمین فرو برد و توقف کردند و استراحت کردند. وقتی می‌خواستند بروند، حضرت به آن پیرزن گفتند وقتی آمد، به او بگو بیاید پیش ما.

در تاریخ نوشته‌اند زمانی که حضرت خواست برود، نیزه را بیرون آورد. بعد از بیرون آوردن نیزه از آن مکان آب سرازیر شد. می‌دانید که در سرزمین حجاز چون آب کم است، بسیار ارزشمند است. آب سرازیر شد؛ پیرزن هم تعجب کرد. پرسش که از راه رسید ماجرا را تعریف کرد که کسی آمد و گفت وقتی پسرت برگشت، بگو بیاید پیش ما.

حال شما این را با زهد زمان پیامبر و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر مقایسه کنید و بینید که بزرگان و امرا و صحابه در آن چند سال، چگونه زندگی ای داشتند و به دنیا با چه چشمی نگاه می‌کردند. حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال، وضع به این جا رسیده است.

### مادی‌گرایی

ماجرای دیگر؛ مسلمانان رفتند، افریقیه - یعنی همین منطقه‌ی تونس و مغرب - را فتح کردند و غنایم را بین مردم و نظامیان تقسیم نمودند. خمس غنایم را باید به مردم را به جهاد تحрیض کرد. در فضیلت جهاد و فدایکاری، سخن‌ها گفت. خیلی از مردم اسب نداشتند که سوار شوند بروند؛ هر کسی باید سوار اسب خودش می‌شد و می‌رفت. برای این که بیادها هم بروند، مبالغی هم درباره‌ی فضیلت جهاد پیاده گفت؛ که آقا جهاد پیاده چه قدر فضیلت دارد، ایراد می‌گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می‌آورد و می‌گفت این رحم من است؛ من صله‌ی رحم می‌کنم و چون وضع زندگیش هم خوب نیست، می‌خواهم به او کمک داشتند، گفتن ما هم بیاده می‌رویم؛ اسب چیست؟

عده‌ای هم بودند که یک خردۀ اهل تأمل بیشتری بودند؛ گفتند صبر کنیم، عجله نکنیم، بینیدن حاکمی که این طور درباره‌ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می‌آید؟ بینید آیا در عمل هم مثل قولش هست، یا نه؛ بعد تصمیم می‌گیریم که پیاده برویم یا سواره. وقتی که شد، همه تعجب کردند؛ یعنی چه؟ آخر این آدم، آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، هم به حماقت میدان جهاد رفت! آن‌هایی که بیاده شده بودند، آمدن و زمام اسب جناب ابوموسی را گرفتند و گفند ما را هم سوار همین زیادی‌ها کن؛ این‌ها چیست که با خودت به میدان در زمان پیامبر، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود و همان در قرآن را هم مردم هر روز می‌خوانند، در کوفه حاکم شده خودت هم قدری پیاده شو و بیاده راه برو. تازیانه‌اش را کشید و به سر و صورت آن‌ها زد و گفت بروید، بی خودی حرف می‌زنید! اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر و یکی از خواص و یکی از بزرگان است؛ این وضع دنیاطلبی

مثال سوم: «سعد بن ابی‌وقاص» حاکم کوفه شد. او از بیت‌المال قرض کرد.

رئیس بیت‌المال، «عبدالله بن مسعود» که از صحابه‌ی خیلی بزرگ و عالی مقام محسوب می‌شد. او از بیت‌المال مقداری قرض کرد، بعد هم ادا نکرد و نداد. عبدالله بن مسعود آمد طبله‌کرد؛ گفت پول بیت‌المال را بده. عبدالله بن ابی‌وقاص گفت ندارم. بین‌شان حرف شد؛ بنا کردند با هم جار و جنجال کردند. جناب «هاشم بن عتبة بن ابی‌وقاص» که از اصحاب امیر المؤمنین -علیه‌السلام- و مرد خیلی بزرگواری بود - جلو آمد و گفت بد است، شما هر دو از اصحاب پیامبرید، مردم به شما نگاه می‌کنند. جنجال نکنید؛ بروید قضیه را به گونه‌ای حل کنید. عبدالله مسعود که دید نشد، بیرون آمد. او به هر حال مرد امینی است. رفت خانه‌اش بیرون آمد و گفت بروید این معلوم می‌شود که عده‌ای از مردم را دید و نجات بخشی یک ملت نبود؛ ماجراهای امام حسین، نجات‌بخشی یک تاریخ بود. امام حسین، خواهش زینب و اصحاب و دوستانش، با این حرکت، تاریخ را نجات دادند.

\* منبع: سخنان رهبر معظم انقلاب

خیره شده بود به آسمون. حسابی رفته بود توی لاک خودش. بیش گفتم: «چی شده محمد؟» انگار که بغض کرده باشد، گفت: «بالآخره نفهمیدم اریاً اریاً» یعنی چه؟ می‌گن آدم مثل گوشت کوییده می‌شه! یا باید بعد از عملیات کربلای ۵ برم کتاب بخونم یا همین جا توی خط بیش برسم... توی بیهشت زهراء -سلام‌الله‌علیها- که می‌خواستند دفنش کنند، دیدم جواب سؤالش رو گرفته، با گلوله توبی که خورده بود روی سنگرش...

# تعاون در نهضت حسینی

علیرضا عزیزگل

این روزها حیف است که از صحبت‌های آیت‌الله مجتبی تهرانی که در ایام محرم سال‌های قبل کرداده، استفاده نکنیم. به همین خاطر این شماره بخش‌هایی از سخنان ایشان در محرم ۱۴۲۲، یعنی سال ۱۳۸۰ شمسی را آوردیم، به امید آن که در شماره‌های آینده هم بخش‌های دیگری از صحبت‌های ایشان را همین جا ادامه دهیم. آیت‌الله تهرانی از سال ۱۳۸۰ در بیانات ایام دهه‌ی اول محرم و دهه‌ی آخر ماه صفر خود، به تشریح ابعاد گوناگونی از قیام و انقلاب حضرت سیدالشدها پرداخته‌اند که تعدادی از آن‌ها -از جمله همین بحث تعاون - در مجموعه‌ای با عنوان «سلوک عاشورایی» گردآوری شده است. این صحبت‌ها در سایت ایشان هم هست. شما می‌توانید این بخش را به جای اخلاق الاهی حساب کنید!



## حصار اشک...

کبری پاقری

این همان چشمۀ جوشانی که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛ از همان وقتی که زینب کبری(س) -طبق نقلی که شده است- بالای «تل زینبیه» رفت و خطاب به پیغمبر عرض کرد: «يا محمداه، صلي عليك ملك السماء هذا حسينك مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء، مصلوب العامة و الرداء». او خواندن روپه‌ی امام حسین -عليه السلام- را شروع کرد و ماجرا را با صدای بلند گفت؛ ماجرا بیو که می‌خواستند مکتموں بماند. خواهر بزرگوار امام، چه در کربلا، چه در کوفه و چه در شام و مدینه، با صدای بلند به بیان حادثه‌ی عاشورا پرداخت. این چشمۀ، از همان روز شروع به جوشیدن کرد و تا امروز، همچنان جوشان است...<sup>۱</sup>

فردی و هم از جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی دارد. شور عظیم عزاداری سیدالشدها در میان اقسام مختلف مردم و تأثیرات شگرف آن در بیش از ۱۴ قرن پس از سیاسی- عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه شهادت آن بزرگوار در جوامع شیعی، سبب شده است که چیز را در راه اسلام داد. یک مسئله‌ی سیاسی است؛ یک تیر فتنه‌ی دشمنان اسلام به سمت آن نشانه رود.

«القا کرده‌اند به جوان‌های ما که تا کی گریه و تا کی

روپه و این‌ها؟! بیایید تظاهر کنیم؛ این‌ها نمی‌فهمند روضه

واحدی در کار باشد که آن‌ها را مجتمع کند، خودبه‌خود

ملت را به هم جوشانده‌اند در سراسر یک کشور، کشور

پنهانی، در ایام عاشورا و در دو ماه محرم و صفر و در ماه

مبارک، این مجالس است که مردم را دور هم جمع کرده

است و اگر یک مطلبی بخواهد برای اسلام خدمتی بکند وی و رسیدن به سعادت می‌شود.

«پس وقتی شناخت، حرکت‌آفرین است که عامل دیگر که همان انگیزه‌ها و عوطف باشد، در ما به وجود یک‌دفعه منتشر می‌شود و اجتماع مردم در تحت این بیرق الهی، این بیرق حسینی، اسباب این می‌شود که سازمان داده شده باشد.»<sup>۲</sup>

این همانگی به گفته‌ی پیر جماران بزرگ‌ترین امر سیاسی در دنیا است. این وحدت و در صحنه بودن به واسطه‌ی سیدالشدها، عامل پیروزی ماست. همین مساجد و گاهی نمایشگاه جهانی از همه‌ی کشورهای دنیا درست و روضه‌های متعدد از این نمایشگاه‌ها نشان دادن محصولات اقسام مختلف همانگی ایجاد کرده و مملکت و اسلام را تا کنون حفظ کرده است.

وقتی که مجموعه‌ی جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و روزآمد نهضت کربلا با مراسم پرشور عزاداری پیوند بخورد، آن گاه صحنی کربلا را می‌توان تشییه کرد به یک نمایشگاه؛ جامعه‌ای پیش‌رفته و مطابق با اصول دین و قوانین جامع اسلامی خواهیم داشت و افراد جامعه برای فداکاری در راه معرفت.»<sup>۳</sup>

هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین کننده‌ای ایجاد کرده است که باعث شد مرسی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان‌های دیگر پیدا شود... قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا

ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن... در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است

که می‌توان خلیل از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاهای نمی‌توان فهمید.<sup>۴</sup>

مسئله در این جا فقط گریه کردن نیست... مقصود این است که داستان کربلا به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند. زیرا عزاداری امام حسین -عليه السلام- آثار و کارکردهای بسیار مهمی هم از جنبه‌ی

بالسیئة فلا یجزی إلا مثلها»<sup>۵</sup> من یک دزدی کردم و یک حسن‌هنجام دادم. پس یک پاداش از ده پاداش از بین می‌رود و نه پاداش دیگر باقی می‌ماند. معلوم می‌شود که شما چهار عمل اصلی هم سرتان نمی‌شود -نعوذ بالله.

پیش از آن که وارد بحث شوم، برای روشن شدن مصبه بحث این را عرض می‌کنم که انسان دارای دو بُعد است: یک بُعد مادی و یک بُعد معنوی؛ در این مسئله هیچ شباهی نیست. انسان در بُعد مادی اش این طور است که هر شکلش پسندیده نیست و قانون‌مندی دارد.

یکی از خصوصیات آیه‌ی تعاون این است که در آن هم جنبه‌ی اثباتی هست و هم جنبه‌ی نفی. مثلاً می‌روید پیش این بحث مطرح می‌شود که آیا از دیدگاه مکتب احتیاج به دستگیری و همکاری دارد و به تهایی نمی‌تواند خودش را داده کند. به تعبیر دیگر، انسان چه در بُعد مادی اش و چه در بُعد معنوی اش خود کفایت نیست.

خوب، چون انسان خود کنایت و نمی‌تواند خودش را زنده بودنش بر محور اعانه است و اگر دستور اعانه بخواهد کامل باشد، باید روشن کند که چه چیزهایی را کمک کنم و چه چیزهایی را کمک نکنم.

### معنای تعاون

بحث اول این است که «تعاون» یعنی چه؟ تعاون به عنوان اوّلین کلمه است که اثبات و نفی در آیه روی آن آمده است. در باب تعاون دو تصویر می‌کنیم؛

### تصویر اول تعاون

تصویر اول این است که تعاون به این معنا باشد که دو نفر با هم یک کار را انجام دهند. مثلاً یک سنگی ثقل و سنگین شده و پسندیده است یا خیر؛ مثلاً فرض کنید که کسی وضع زندگی مادی اش لذگ است و ما می‌خواهیم به او کمک نمی‌کنیم؛ آیا جایز است که نعوذ بالله برویم سرقت کنیم و به او بدهیم؟ مانند کسی که نان‌ها را می‌رزید و به فقر ای داد و وقتی امام صادق(ع) به او اشکال کردند، گفت معلوم می‌شود را من و با هم بلند می‌کنیم. این بلند کردن سنگ از روی زمین، یک کار است؛ این یک کار را ما دو نفر با هم انجام دادیم. بعضی که دقت نظر کامل نداشته‌اند تعاون را این‌طور گفته است «من جاء بالحسنۀ فله عشر أمثالها و من جاء

## لیک یا حسین

شهید علی محمد طاهری، از فرماندهان لشکر ولی عصر - عجل الله فرجه - خوزستان

۷

۱. بیانات امام خامنه‌ای در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویراحمد» در آستانه‌ی ماه محرم ۱۳۷۳/۲/۲۳.

۲. صحیفه‌ی امام، جلد دهم، صفحه‌ی ۲۰.

۳. استاد محمدتقی مصباح‌بزدی، آذربخشی دیگر از آسمان کربلا.

۴. حمامی‌ی حسینی<sup>۳</sup>. استاد شهید مطهری، صفحه‌ی ۷۲.

۵. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ۱۳۸۴/۱۱/۵.

۶. صحیفه‌ی امام، جلد ۱۳، صفحه‌ی ۳۲۷.

۷. صحیفه‌ی امام، جلد ۱۶، صفحه‌ی ۲۰۹.

## لیک یا حسین

شهید حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین -عليه السلام -



## لیک یا حسین

شهید علیرضا کریمی، مسئول دسته‌ی دوم  
گروهان حضرت اباالفضل -علیهالسلام-



## لیک یا حسین

شهید علی اکبر محمدحسینی، از فرماندهان  
تبیپ ۴۱ ثارالله

خدایا! از تو می‌خواهم به حق مولود این روز، آن مولودی  
که به او و عده‌ی شهادت داده شده بود، پیش از این که  
بانگش در این دنیا بلند شود و به دنیا آید، آسمانها و  
هر که در آنها است و زمین و هر که بر آن است برایش  
گریستند، پیش از آن که قدم در این جهان گذارد. کشته‌ی  
اشک و آه و آقا و سبد بشر و آن کس که در روز رجعت  
به یاری مدد شده و آن که در عوض کشته شدنش ائمه‌ی  
طاهرين -علیهم السلام- از نسل اویند و شفای تربت او  
است و سعادت در زمان رجعتش همراه با او و اوصیای  
زیرا عمق فاجعه‌ی پنجاه‌ساله در جهان  
اسلام بیشتر از این بود که با مبارزه‌ی  
سیاسی و اجتماعی حل شود و اصلاح گردد.  
متلا در روز عاشورا، هنگامی که امام حسین  
می‌خواهد مردم را نصیحت کنند، آنها  
هلله می‌کنند و سوت می‌زنند و دشمن  
می‌دهند؛ یعنی ایشان به ظاهر اصلاً «امر  
به معروف و نهی از منکر» پذیر نیستند.

۴. سخنرانی ۲۲ تیر ۱۳۷۱ رهبر معظم انقلاب.

اما بسیاری از همین مردم، پس از ریختن خون امام حسین،  
از خواب غفلت بیدار شده و بر خود لعنت کرده و تواب  
می‌شوند و در صدد اصلاح و انتقام بر می‌آیند؛ یعنی این خون  
امام حسین بود که در آنها و در نسل‌های بعد و تمام مردم  
آزاده‌ی جهان تأثیر کرد و در آنها صفت امر به معروف  
و نهی از منکر را ایجاد نمود. امام حسین با نثار خون‌شان،  
دست بسیاری از مردم را گرفته و از سقوط نجات دادند.  
اگر « برنامه‌ی ثارالله » نبود، چه بسا ایران، اموی باقی می‌ماند؛  
اما با تأثیر شدید از ثارالله، ایران ابتدا عزدار حسین و به  
تدرجی شیعه‌ی حسین شد. خون پُر نور حسین از چشم‌هی  
عاشورا فوران نمود. ارواح ما را فرا گرفت. خون او در ما  
تبدیل به زنده بودن و غیرت و عزم و حرکت به سوی  
مهده‌ی، نور او تبدیل به معرفت و تشیع اهل‌بیت شد. لذا  
این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت  
یغمبر -صلوات‌الله‌وسلام‌علیه- مایم بیدارش‌گان  
به دست حسین. مایم رهروان حسین. مایم در انتظار  
فرزند حسین. یا نثاراتِ الحسین.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. نگاهی می‌اندازیم به روایتی از الکافی ۱: صفحه‌ی ۶۸۶، روایت ۴، ذیل آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی احباب:

از امام صادق ذیل آیه‌ی مزبور: « جبرئیل بر محمد (ص) نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند تو را به فرزندی بشارت می‌دهد که از فاطمه (س) متولد می‌شود و امّت تو بعد از تو او را می‌کشدند. پس رسول‌الله گفت: ای جبرئیل! بر پروردگارم سلام برسان، من نیازی به چنین فرزندی که از فاطمه متولد می‌شود و امّت بعد از من او را می‌کشدند، ندارم. جبرئیل (ع) به آسمان عروج کرد. دوباره هبوط کرد و مثل آن را گفت و رسول‌الله هم همان پاسخ را داد. دوباره جبرئیل عروج کرد و سپس هبوط کرد و گفت: ای محمد! پروردگاری شدند که در کربلا به آن وضعیت به شهادت بررسد.»

۲. موسوعة الكلمات الامام الحسين(ع)، صفحه‌ی ۳۹۷:

۳. بخش‌هایی از دعای روز سوم شعبان، روز ولادت امام حسین (ع):

بود که حسین بن علی -علیهالسلام- اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند،  
و الا از دست رفته است؟!»  
حجت برنامه‌ی ثارالله تا ظهور حضرت  
«جلال‌الله‌فرجه» ادامه خواهد داشت. اگر  
این خون جاری نمی‌شد، طبق احادیث  
بسیاری امر امامت باید منقطع می‌گردید.  
برنامه‌ی ثارالله به خاطر شهید شدن عازم کربلا  
گردیدند، این گونه نگرش، آن شمره‌ی شایسته را ندارد و به این  
وقعه‌ی عظیم، موقعیت همه‌زمانی و همه‌مکانی نمی‌دهد؛  
کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا.

برنامه‌ی ثارالله از اول (مدت‌ها قبل از خلقت آسمان‌ها  
و زمین) یعنی از زمانی که برای اولین بار قلم بر لوح چیزی  
نوشت. امام جواد -علیهالسلام: اول ما جری به القلم على  
اللوح قتل الحسين؛ کتاب البکاء (۲۲۷) شروع شده بود.

بسیاری از انبیا و رسولان در کربلا برای امام حسین  
گریسته‌اند و در آن تعلیم و تربیت شده‌اند. امام حسین  
از ابتدای حركت خود از مدینه نیز در منازل بسیاری در  
این رابطه صحبت کرده‌اند و بر اساس این که خواست  
خدا برای شهید شدن ایشان بوده است و خواست ایشان

## تاریخ و برنامه‌ی شهادت

### محمدعلی اوزعی

ثمرات این حركت است را می‌توان زیرمجموعه‌ی این برنامه دانست. رهبر معظم انقلاب در جای جای کلام امام و در عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر -صلوات‌الله‌وسلام‌علیه- مایم در انتظار به آن حدی رسید که کسی مثل امام

حسین -علیهالسلام- ناچار شد برای نجات جامعه‌ی اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری

این را می‌شود. لذا بهترین افراد بشر و معلمان و مریبان بشر با ایثار خود این کار را انجام دادند. در سال سوم هجری به سید ما رسول‌الله -صلوات‌الله‌علیه- وحی می‌رسد که

اگر می‌خواهید که امامت تا مهدی -عجل‌الله‌فرجه- ادامه پیدا کند، بایستی فرزندی به دنیا باید که شهید شود؛ لذا امیر المؤمنین و حضرت زهرا به همین دلیل راضی به تولد چنین فرزندی شدند که در کربلا به آن وضعیت به شهادت بررسد.»

پس از رحلت پیامبر دو نفر دو دیوار قطور ساختند، دو

ثارالله (امیر المؤمنین و اباعبدالله) هم باید آن دو دیوار قطور را بر می‌داشتند؛ السلام علیک یا تارالله و این ثاره.

ما با برنامه‌ای تحت دو عنوان «به سوی شهادت» و

«ثارالله» مواجه هستیم که به تبع هر یک از این دو عنوان

می‌توان برداشتی را ارائه نمود. در مورد برنامه‌ی ثارالله در بالا صحبت شد. برنامه‌ی به سوی شهادت را در واقع باید

زیرمجموعه‌ی برنامه‌ی ثارالله دانست و به عبارت دیگر برنامه‌ی ثارالله کلی تر است. اگر انسان به این ماجرا این گونه

بنگرد که اباعبدالله صرفًا به خاطر شهید شدن عازم کربلا گردیدند، این گونه نگرش، آن شمره‌ی شایسته را ندارد و به این

وقعه‌ی عظیم، موقعیت همه‌زمانی و همه‌مکانی نمی‌دهد؛

کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا.

در بررسی حركت امام حسین -علیهالسلام- نکته‌ای که باید همواره به آن توجه داشت این است که حركت اباعبدالله حركتی است با چندین هدف و چندین برنامه که هر کدام از این برنامه‌ها جهت تکمیل برنامه‌های بالاتر هستند و منظر جامع، آن منظری است که همه‌ی این‌ها را با هم ببیند و در کنار هم به بررسی این واقعه‌ی عظیم پردازد.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ایشان، برنامه‌ی ثارالله (برنامه‌ی شهادت) است. اگر به کل اینجا بشود از ابتدا به

صورت یک فرد واحد تکریسه شود و سیر تربیتی این فرد را بررسی نماییم، در مقاطع بسیار زیادی از تاریخ مواجه

هستیم با این که این فرد به دلیل طغیان و سرکشی اش، بسیار از هدف دور شده است و اعمال ناشایست بشر باعث حاجبی در رسیدنش به آینده‌ی خدایی شده‌اند و در

کنار این موضوع، برای برطرف کردن این حاجب‌ها افرادی از این پیکره‌ی کلی بایستی با ایثار خون خود راهی را برای رسیدن به آن آینده‌ی الهی باز بگذراند. رذیلانه‌ی دوستین و بدترین این اعمال بعد از رحلت رسول‌الله انجام شد و به تبع آن بایستی به اندازه‌ی رذالت آن عمل از آن طرف حركتی

چهار سال مريض بود. کلی دوا و دکتر کردیم. فایده نداشت. آخرین بار بردیمش پیش بهترین متخصص اطفال توی

اصفهان. معاینه‌اش کرد و گفت: «کبدش از کار افتداد، شاید تا فردا صبح زنده

نمونه!» پدرش سفره‌ی حضرت اباالفضل -علیهالسلام- نذر کرد. آقا شفایش داد.

دفعه‌ی آخری که در کربلا به آن وضعیت به شهادت

کی برمی‌گردی؟ جواب داد: «هر وقت که راه کربلا باز شد، توی عملیات والفجر

۱ شده بود مسئول دسته‌ی دوم گوهان حضرت اباالفضل. وقتی شهید شد شانزده سال بعد هم

سالش تمام شده بود، شانزده سال بعد هم برگشت. درست شب تاسوعا. وقتی برگشت

اولين کاروان زائرای ایرانی رفت کربلا. راه کربلا باز شده بود...

برنامه‌ی ثارالله تا ظهور حضرت  
«جلال‌الله‌فرجه» ادامه خواهد داشت. اگر این خون جاری نمی‌شد، طبق احادیث  
بسیاری امر امامت باید منقطع می‌گردید.  
به خاطر شهید شدن عازم کربلا گردیدند، این گونه نگرش، آن شمره‌ی شایسته را ندارد و به این

وقعه‌ی عظیم، موقعیت همه‌زمانی و همه‌مکانی نمی‌دهد؛

بسیاری از انبیا و رسولان در کربلا برای امام حسین گریسته‌اند و در آن تعلیم و تربیت شده‌اند. امام حسین از ابتدای حركت خود از مدینه نیز در منازل بسیاری در این رابطه صحبت کرده‌اند و بر اساس این که خواست

خدا برای شهید شدن ایشان بوده است و خواست ایشان